

روابط ایران و آمریکا؛ مسئله اسرائیل

رضیه موسوی فر^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه حکیم سبزواری

(تاریخ دریافت: ۱۷/۱۰/۳۰ - تاریخ تصویب: ۸۷/۹/۱)

چکیده

روابط ایران و آمریکا در طول تاریخ از اهمیت ویژه‌ای برای طرفین برخوردار بوده است. فرازوفرودهای این رابطه و علل و عوامل آن همواره مورد توجه پژوهشگران و اندیشمندان روابط بین‌الملل از جمله صاحب‌نظران دو کشور بوده و هست. هدف این مقاله بررسی نقش اسرائیل، بر تداوم تیرگی روابط ایران و آمریکاست. تداوم تیرگی و قطع بودن روابط رسمی ایران و آمریکا، با توجه به پیشینه تاریخی روابط دو کشور، وجود منافع مشترک منطقه‌ای، همراه با لحاظ کردن فرصت‌های پیش‌آمده برای ترمیم و بهبود روابط، سؤالی را فراروی پژوهشگران روابط بین‌الملل قرار می‌دهد که چرا روابط دو کشور با ورود به دهه چهارم انقلاب همچنان تیره‌وتار است، علل و عوامل اساسی تداوم تیرگی روابط میان دو کشور کدام‌اند و کدام عامل وضعیت موجود را استمرار بخشیده است؟ در پاسخ فرضیه‌های متعدد و مختلفی مطرح است که نگارنده با استناد به تغییر فاحش در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به اسرائیل - در مقایسه با دوره قبل از انقلاب - عامل اصلی تداوم دشمنی دو کشور را در همین نکته جسته و مخالفت ایران با اسرائیل و به تبع آن مخالفت با روند صلح خاورمیانه را عامل اصلی وضع موجود دانسته و با ارائه شواهد و تحلیل مستندات، به تأیید فرضیه مذکور اهتمام ورزیده است. این مقاله با رویکردی تبارشناسانه (تاریخی-تحلیلی) نگاشته شده است و سرشتی مروری دارد. مهم‌ترین یافته علمی این پژوهش حاکی از تأثیر انکارناپذیر متغیر اسرائیل بر روابط ایران و آمریکاست.

واژگان کلیدی

ایران، آمریکا، اسرائیل، صلح خاورمیانه، روابط استراتژیک

مقدمه

روابط ایران و آمریکا قبل از انقلاب اسلامی روابطی دوستانه و استراتژیک بود. ایران در نقش ژاندارم خلیج فارس و متحد امریکا، جایگاه ویژه‌ای را در دکترین دو ستونی نیکسون-کیسینجر در منطقه بخود اختصاص داده بود اما پیروزی انقلاب اسلامی زلزله‌ای بود که پایه‌های روابط دو کشور را ویران ساخت، به گونه‌ای که دولت ایران از متحد تراز اول آمریکا به دشمن شماره یک آن در منطقه خاورمیانه تبدیل شد.

در پی تسخیر سفارت و گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی توسط دانشجویان ایرانی و قطع رابطه آمریکا با ایران، روابط و مناسبات دو کشور روزبه‌روز تیره‌تر و دیوار بی‌اعتمادی بلندتر شد. و امروزه هم برغم اینکه در دولت حسن روحانی دو کشور به مذاکره مستقیم روی آورده اند و در ۲۳ تیرماه ۱۳۹۴ در مورد نحوه حل و فصل یکی از مهم‌ترین چالش‌های موجود در روابط خود یعنی فناوری هسته‌ای به توافقی مشروط دست یافته اند، هنوز دیوار بی‌اعتمادی بین دو کشور به قوت خود باقی است. از این‌رو هنوز هم شناسایی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر روابط دو کشور و بررسی نقش و وزن آنها در تداوم وضعیت موجود، ضروری است.

در یک تقسیم‌بندی کلی حوزه‌های چالش‌زا در روابط دو کشور را می‌توان به چهار دسته اصلی تقسیم کرد:

الف) تروریسم؛

ب) حقوق بشر؛

ج) فناوری هسته‌ای؛

د) مسئله اسرائیل و روند صلح خاورمیانه.

نقطه کانونی این مقاله تأثیر مخالفت ایران با اسرائیل و روند صلح خاورمیانه بر تداوم تیرگی روابط دو کشور ایران و آمریکا است. بدین منظور با اشاره‌ای کوتاه به مبانی نظری دو دولت، ابتدا نگاهی به تحولات روابط ایران و اسرائیل در دوره محمد رضا پهلوی و جمهوری اسلامی ایران می‌اندازیم و سپس اهمیت منطقه خاورمیانه برای آمریکا را بررسی و جایگاه اسرائیل را در این زمینه مدنظر قرار می‌دهیم. سپس با تمرکز بر مرکز ثقل سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا، موضع ایران در قبال اسرائیل و به تبع آن روند صلح خاورمیانه و تأثیرش بر رابطه با آمریکا را بررسی و به نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

مبانی نظری

مبانی نظری دولت اسرائیل را با کاربرد نظریه نوواقع‌گرایی تهاجمی بهتر می‌توان توضیح داد، چراکه عملکرد این دولت حاکی از غلبه متغیر امنیت بر هویت در عرصه سیاست خارجی

است. براساس این نظریه، امنیت، اولویت اول دولت‌هاست و هر دولتی همواره باید در ازدیاد قدرت تهاجمی خویش بکوشد و با حمله پیشگیرانه به دشمنان بالقوه و بالفعل، امنیت ملی را تأمین و تضمین کنند و در مقابل هر نوع قدرت یافتن رقبا و دشمنان بایستند (Mearsheimer, 2013: 77). از این دیدگاه امنیت تنها عنصر، انگیزه و محرکی است که تعیین‌کننده رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است (Souva, 2005: 151). از دیدگاه کنت والتز دولت‌ها بازیگران اصلی روابط بین‌الملل هستند و آنارشی بر روابط بین‌الملل حاکم است و در نتیجه دولت‌ها که عقلانی عمل می‌کنند، ناچار به خودیاری (Self-Help) و ملزم به حفاظت از خود در مواجهه با تهدیدات داخلی و خارجی‌اند. از دید والتز هر لحظه ممکن است جنگ رخ دهد، در نتیجه دولت‌ها باید همیشه آماده جنگیدن باشند (Waltz, 1979: 102). امنیت برای بقا هدف اصلی رفتار و سیاست خارجی دولت‌هاست (Griffiths, 2007: 13).

اما رفتار و کنش بین‌المللی جمهوری اسلامی حاکی از تقدم مؤلفه هویت بر سایر مؤلفه‌هاست و نظریه برساننده گرایی (قراثت ونت) توضیح قانع‌کننده‌تری برای رفتار خارجی جمهوری اسلامی ارائه می‌دهد. براساس این دیدگاه ارزشها و باورها به هویت شکل می‌بخشند و هویت هر دولت تعیین‌کننده نقش و نقش راهنمای رفتار خارجی آن دولت خواهد شد. هویت پدیده و مفهومی است که در رابطه خود و دیگری شکل می‌گیرد و نمود پیدا می‌کند و پدیده‌ای از قبل داده شده و مسلم پنداشته شده نیست، بلکه در فرایند تعامل ایجاد می‌شود و بر منافع و اولویت‌های افراد و دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. البته ونت هویت را متضمن منافع می‌داند اما معتقد است که نمی‌توان آنرا به منافع فروکاست وی به چهار نوع هویت اشاره می‌کند که همه آنها در رفتار سیاست خارجی نمود پیدا می‌کنند و علاوه بر آن در مبحث هویت ونت، هم به منافع عینی و هم به منافع ذهنی توجه دارد و منافع عینی را برای بازتولید هویت ضروری می‌داند (Wendt 1992: 229-338 و ونت ۱۳۹۲: ۳۳۸-۳۲۶). از این رو جمهوری اسلامی با پسوند اسلامی نقشی برای خود قائل شده که مستلزم حمایت از ارزش‌های اسلامی و به تبع آن جنبش‌های اسلامی و مسلمانان است و در این میان حمایت از فلسطین و مخالفت با اسرائیل جزئی انفکاک ناپذیر از هویت جمهوری اسلامی شده است. لذا با عنایت به عمل‌گرایی دولت اسرائیل و مواضع جمهوری اسلامی در قبال اسرائیل، روند صلح خاورمیانه و مسئله فلسطین، طبیعی است که نوک پیکان حملات و توطئه‌های این دولت متوجه جمهوری اسلامی ایران باشد. و برای توجیه اقدامات خود علیه جمهوری اسلامی ایران به سیاست‌های پیشگیرانه توسل جوید و حمایت ایران از گروه‌های مبارز فلسطینی و حزب‌الله لبنان، مخالفت با روند صلح خاورمیانه، توسعه صنایع موشکی و فناوری هسته‌ای ایران را تهدیدی مستقیم علیه موجودیت خود تلقی کند.

ایران و اسرائیل

روابط ایران و اسرائیل از مسائل حساس و مناقشه‌برانگیز سیاست خارجی ایران از زمان حیات این رژیم (۱۹۴۸) تاکنون بوده است. متفاوت بودن سنخ روابط و ایستارهای دو کشور در دوران شاه و جمهوری اسلامی ایران از حساسیت موضوع نکاسته و این حساسیت همچنان بالاست.

رژیم شاه در سال ۱۳۲۸ اسرائیل را به صورت دو فاکتو (de facto) شناسایی کرد که در دوران دکتر محمد مصدق این شناسایی پس گرفته شد، ولی با سقوط دولت مصدق و تحکیم پایه‌های سلطنت محمدرضا پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد، روابط دو کشور بار دیگر در سال ۱۳۳۸ تحت عنوان «برن ۲» در سوئیس برقرار شد و تا پایان سقوط شاه در بهمن ۱۳۵۷ به طول انجامید (میانی، ۱۳۹۲: ۲۸۴؛ ولایتی، ۱۳۸۰: ۳۰-۲۷).

روابط دو کشور در دوران مذکور در زمینه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، نظامی به سرعت گسترش یافت، به طوری که در اواخر دوران رژیم پهلوی می‌توان از روابط راهبردی اما اغلب مخفیانه دو کشور سخن گفت. عوامل متعدد ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در گسترش و تحکیم این روابط دخیل و مؤثر بودند؛ از یک سو ایران و اسرائیل تنها کشورهای غیرعرب منطقه خاورمیانه به حساب می‌آمدند و از سوی دیگر دکترین ناسیونالیسم مثبت شاه مبنی بر پی‌جویی منافع ملی همراه با تساهل دینی در روابط خارجی، با دکترین پیرامونی بن‌گورین مبتنی بر توسعه روابط با کشورهای غیرعرب منطقه همخوانی و هماهنگی داشت (Cooley, 2005: 81)؛ فلاحی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۲۷-۱۲۱) که این متغیر همراه با متغیرهای دوجانبه دیگر مانند نیاز شدید اسرائیل به نفت (با توجه به تحریم اعراب)، بازار ایران و جاذبه‌های اقتصادی، تکنولوژیک و امنیتی^۱ اسرائیل به عنوان پیشرفته‌ترین کشور منطقه برای شاه، نقش عمده‌ای در توسعه روابط دو کشور بازی کردند (ولایتی، ۱۳۸۰: ۲۰۱-۱۸۰ و نیز اداره اطلاعات ستاد مشترک سپاه، ۱۳۷۸؛ هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۲۸).

در سطح منطقه‌ای هراس هر دو کشور از رژیم‌های رادیکال عرب از دیگر عوامل همگرایی و همکاری‌های اطلاعاتی موساد و ساواک به‌شمار می‌آمد (Parsi, 1991: 182-5) و در سطح بین‌المللی نیز تعلق هر دو کشور به اردوگاه غرب و مقابله با شوروی از دیگر دلایل تقویت‌کننده روابط دو کشور محسوب می‌شد، اما به‌رغم عمق روابط دو کشور رژیم شاه به ملاحظه افکار عمومی مردم ایران و کشورهای عرب از شناسایی رسمی (De Jure) اسرائیل تا پایان دوره زمامداری‌اش خودداری کرد.

۱. برای اطلاعات دقیق‌تر ر.ک:

Samuel Segev The Iranan Triangle The Untold story of Israel's Role in The Iran Contra Affair. The Free Press A Division of Macmilan, INE New York . 1988

اما با پیروزی انقلاب اسلامی عوامل همگرایی جای خود را به عوامل واگرایی داد و سفارت اسرائیل به سفارت فلسطین تبدیل شد و اسرائیل نه تنها اصلی‌ترین متحد منطقه‌ای خود را از دست داد، بلکه همان متحد تراز اول به دشمن شماره یک آن دولت تبدیل شد و دیری نگذشت که مخالفت با اسرائیل از اجزای اصلی هویت جمهوری اسلامی ایران گردید و به محور ثابت سیاست خارجی ایران مبدل شد.

رهبان اسرائیل با تشبیه به سیاست‌های اعلانی جمهوری اسلامی مبنی بر نابودی اسرائیل، خواستار مقابله جهانی با آن شدند (Zohar, 2014: 2). مقامات اسرائیلی پس از انقلاب بارها و به صراحت بزرگ‌ترین خطر امنیتی خود را جمهوری اسلامی ایران قلمداد کرده‌اند. از جمله شیمون پرز که معتقد است: «اسرائیل از سوی هیچ کشوری جز ایران تهدید نمی‌شود و این دولت بزرگ‌ترین تهدید برای امنیت و موجودیت اسرائیل است». اسحاق رابین نیز گفته است: «در صورت وقوع هرگونه جنگ احتمالی، هراس اسرائیل از ایران است» (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۸۴-۸۳).

بیشترین مانور مقامات اسرائیلی در تهدیدزا بودن ایران برای موجودیت اسرائیل، متمرکز بر حمایت ایران از حزب الله لبنان و توسعه صنایع موشکی است. در مورد حمایت صریح جمهوری اسلامی از حزب الله لبنان^۱، این استدلال وجود دارد که ایران با حمایت از حزب الله اولاً سلاح کارآمدی در برابر اسرائیل دارد؛ ثانیاً نفوذ خود را به فراتر از مرزهایش گسترش می‌دهد و ثالثاً در برخی موارد برای از میان برداشتن مخالفان و صدمه زدن به منافع آمریکا از حزب الله استفاده می‌کند (Byman, 2002: 61).

صنایع موشکی ایران از دیگر دغدغه‌های امنیتی اسرائیل است. توسعه توانمندی‌های موشک‌های بالستیک دوربرد جمهوری اسلامی و پرتاب آزمایشی آنها همراه با حک کردن شعارهایی به زبان انگلیسی-حاکمی از نابودی اسرائیل و آمریکا- بر روی بدنه‌شان (کمپ ۱۳۸۱: ۵۹)، آریل شارون را به عکس العمل واداشت و در مصاحبه با روزنامه معاریو، ایران را مشکل اصلی اسرائیل نامید و مدعی شد که ایران گام‌های بزرگی در راه تولید سلاح‌های کشتار جمعی برمی‌دارد و موشک‌های شهاب را خطری جدی برای اسرائیل به حساب آورد (عبداللهی و زیبایی، ۱۳۸۱: ۵۹۶). رابطه جمهوری اسلامی و حزب الله لبنان و توسعه همه جانبه فناوری موشکی و آزمایش‌های اخیر (فروردین ۱۳۹۵) هنوز هم دستاویز اسرائیل برای معرفی جمهوری اسلامی به عنوان تهدیدکننده صلح و امنیت جهانی است (Haaretz, April 10, 2016). وضعیت ترسیمی مذکور کماکان ادامه دارد و نشانی از فروکش کردن جنگ تبلیغاتی،

۱. آیت الله خامنه‌ای حمایت از حزب الله لبنان را بر همه جامعه اسلامی واجب اعلان کردند (۱۳۸۵/۵/۱۵) و علی لاریجانی دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی ج.ا.ا، نیز حزب الله را بخشی از مردم ایران به حساب آورد (۱۳۸۵/۵/۱۵).

لفاظی‌ها و تهدیدات دو دولت ایران و اسرائیل علیه یکدیگر به چشم نمی‌خورد.

آمریکا و خاورمیانه

منطقه خاورمیانه هم از لحاظ راهبردی مهم است، چون بین اروپا، آفریقا و آسیا واقع شده و تنگه‌های هرمز (که خلیج فارس را به دریای عمان و اقیانوس هند وصل می‌کند) و باب‌المندب (که دریای سرخ را به اقیانوس هند وصل می‌کند) و کانال سوئز (که دریای سرخ را به مدیترانه وصل می‌کند) در آن قرار دارد و هم از لحاظ اقتصادی مهم است، چراکه بیشترین ذخایر شناخته‌شده نفت و گاز در آن قرار دارد و علاوه بر آن بازارهای تشنه مصرف کالاهای ساخته‌شده صنعتی و لوکس غرب در آن واقع شده است. از این رو در طول تاریخ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای توجه ویژه‌ای به این منطقه داشته‌اند و تغییر و تحولات عمده آن را رقم زده‌اند و امروز که ایالات متحده آمریکا در قالب ابرقدرت بی‌رقیب ظاهر شده است، بدیهی است که تسلط بر منطقه به علت مزایای نظامی - استراتژیک و اقتصادی بی‌بدیل، جزء اصول راهبردی سیاست خارجی این کشور باشد.

در گزارشی رسمی^۱ منافع خاورمیانه‌ای آمریکا در سه سطح به شرح زیر رده‌بندی شده‌اند:

۱. منافع ملی حیاتی؛

۲. منافع ملی خیلی مهم؛

۳. منافع ملی.

و در هر رده منافع به ترتیب اولویت ذکر و بررسی شده‌اند. منافع ملی حیاتی آمریکا در منطقه خاورمیانه به ترتیب زیر بیان شده‌اند:

الف) بقای اسرائیل؛

ب) تضمین تداوم جریان نفت به بازار آزاد؛

ج) جلوگیری از دستیابی دولت‌های منطقه به سلاح‌های کشتار جمعی.

در منافع ملی بسیار مهم نیز تداوم و توفیق فرایند صلح اعراب و اسرائیل در بند دوم ذکر

شده است (نصیری، ۱۳۸۳: ۲۶۴-۲۶۰).

گراهام فولر نیز منافع خاورمیانه‌ای آمریکا را به ترتیب اهمیت چنین رده‌بندی می‌کند:

- حفاظت از منابع انرژی و تداوم جریان آن به غرب؛

- حمایت پیوسته آمریکا از امنیت، بقا و رفاه اسرائیل؛

- کمک به دولت‌های دوست برای تضمین و تقویت ثبات کلی منطقه؛

۱. این گزارش توسط ۲۳ استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و با حمایت دانشگاه هاروارد، مؤسسه رابز، مرکز نیکسون، و مرکز تحقیقات علمی و مسائل بین‌المللی بلفر و به سرپرستی گراهام آلیسون و رابرت بلک ویل تهیه شده است.

- دسترسی آمریکا به بازارهای منطقه و حفظ تداوم و نفوذ سیاسی (Fuller, 1990: 419).
سندی برگر نیز میان منافع آمریکا، موجودیت اسرائیل با موقعیت استراتژیک خاورمیانه پیوند برقرار می‌کند و می‌گوید: «خاورمیانه مأمن اسرائیل است یعنی یکی از نزدیک‌ترین متحدان ما... خاورمیانه محل استقرار دوسوم ذخایر نفتی جهان است که همین امر آن را به منطقه‌ای حیاتی مبدل ساخته است (یونسیان، ۱۳۸۰: ۵). این مسئله‌ای امروزی نیست کما اینکه اریک واتکینز معتقد است که در ۵۰ سال گذشته سیاست آمریکا در خاورمیانه همواره بر دو پایه استوار بوده است:

۱. تأمین و تضمین عرضه نفت برای صنایع آمریکا؛

۲. تأسیس اسرائیل و حفظ امنیت آن (واتکینز، ۱۳۷۶: ۱۳۶).

ریچارد نیکسون هم نفت و اسرائیل را منافع اصلی و عمده آمریکا در خاورمیانه می‌داند (نیکسون، ۱۳۷۱: ۲۶۶).

این سیاست‌ها در دولت جورج بوش دوم نیز همانند دولت‌های پیشین در صدر سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا قرار گرفت؛ چنانکه گزارش گروه مطالعات ریاست جمهوری تحت عنوان سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه به بوش توصیه می‌کند که ایالات متحده در منطقه خاورمیانه دارای منافع پایداری شامل جلوگیری از جنگ و برقراری صلحی پایدار و فراگیر میان اعراب و اسرائیل، تأمین امنیت و حفظ موجودیت اسرائیل ... و تداوم جریان آزاد نفت به نرخ‌های معقول است (گروه مطالعات ریاست جمهوری آمریکا، ۱۳۸۰: ۱۱) و به تعبیر زیبای پاول جانسن مورخ آمریکایی «گناه یهودستیزی غربی و تقاضا برای نفت، ایالات متحده را در قبال اسرائیل و پاسداری از ذخایر نفت در خاورمیانه متعهد کرد و این دو تعهد، زیربنای سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه را به وجود آورد» (مدر، ۱۳۷۳: ۶۵).
با توجه به مطالب مذکور می‌توان نتیجه گرفت که سیاست‌های اصلی خاورمیانه‌ای آمریکا بر دو پایه عمده قرار دارد:

۱. تضمین تداوم جریان نفت منطقه خاورمیانه به غرب؛

۲. تأمین امنیت و تضمین موجودیت اسرائیل.

و سایر سیاست‌های آمریکا همچون مقابله با تروریسم، بنیادگرایی، سلاح‌های کشتار جمعی و حقوق بشر در منطقه، جملگی در جهت تأمین و تحکیم دو سیاست مذکور است.
اما در مورد تشدید اهمیت پایه اول در سیاست‌های کنونی دولت بوش باید خاطر نشان کرد که همزمان با ریاست جمهوری بوش در بسیاری از ایالات آمریکا کمبودهای شدید نفت و گاز به چشم می‌خورد و برخی از ایالات مانند کالیفرنیا گرفتار قطع برق بودند و برای نخستین بار در تاریخ آمریکا، واردات نفت این کشور به بیش از ۵۰ درصد مصرف رسید و نگرانی شدیدی

را در مورد امنیت درازمدت عرضه انرژی به وجود آورد (کلی، ۱۳۸۳: ۱۴). دولت بوش گروه «توسعه سیاست انرژی ملی» (NEPDS) را با مسئولیت تدوین طرح درازمدت تأمین نیازهای انرژی آمریکا، تشکیل داد. گزارش نهایی گروه در مه ۲۰۰۱ به بوش تقدیم شد که حاکی از آن بود که آمریکا در سال ۲۰۰۱ با جدی‌ترین کمبود انرژی از زمان تحریم نفتی اعراب در دهه ۷۰ مواجه شده است (رئیس طوسی، ۱۳۸۲: ۵۱). فصل هشتم این گزارش با عنوان تقویت ائتلاف‌های جهانی، حاکی از آن است که روند وابستگی به نفت وارداتی به شدت در حال افزایش است و یک سوم از کل توصیه‌ها در این گزارش در مورد راه‌های دستیابی به منابع نفتی خارجی است. چراکه براساس پیش‌بینی‌های این گزارش میزان کاهش تولید داخلی نفت آمریکا از حدود ۸/۵ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۲ به ۷ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید و همزمان مصرف نفت از ۱۹/۵ میلیون بشکه در روز به ۲۵/۵ میلیون بشکه افزایش خواهد یافت و همزمان مصرف گاز مایع نیز از ۱۱ میلیون به ۱۸/۵ میلیون بشکه در روز خواهد رسید (کلی، ۱۳۸۳: ۱۴).

به این ترتیب آمریکا با کاهش تولید نفت داخلی و افزایش مصرف و در نتیجه افزایش وابستگی به نفت وارداتی روبه‌روست و منطقه خاورمیانه هم غنی‌ترین منبع شناخته‌شده انرژی جهان است؛^۱ این در حالی است که کشورهای منطقه خلیج فارس ظرفیت تولید نفت اضافی برابر با ۹۱ درصد ظرفیت کل جهان را دارند که در صورت اختلال در تأمین نفت در سایر نقاط جهان، به‌کارگیری این ظرفیت در خلیج فارس جبران اختلال را خواهد کرد، در صورتی که عکس آن در وضعیت کنونی صادق نخواهد بود (<http://www.eia.gov>). اگر به مسائل و ملاحظات مذکور گزارش آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) مبنی بر شتاب فزاینده رشد مطلق تقاضای جهانی نفت را هم بیفزاییم (امیراحمدی، ۱۳۸۲: ۸۰)، اهمیت منطقه خاورمیانه صد چندان خواهد شد و لذا قدرت‌های اقتصادی جهان و در رأس آن آمریکا به تحولات این منطقه به شدت واکنش نشان خواهند داد، چراکه امنیت اقتصادی آنها و در مورد آمریکا منافع حیاتی آن با مسئله انرژی در هم تنیده شده است و آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان و بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا نگاهی به منطقه خاورمیانه از زاویه مسائل حیاتی و راهبردی است، به‌گونه‌ای که در طرح تغییر ساختار سیاسی خاورمیانه اولویت‌های اصلی و راهبردی واشنگتن اعمال کنترل بر جریان نفت^۲ و تشدید فشار بر رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای واشنگتن -

۱. ذخایر تثبیت‌شده در حد اکتشافات فعلی بالغ بر ۶۷۴ میلیارد بشکه یعنی معادل دوسوم ذخایر شناخته‌شده نفت جهان است

و گاز طبیعی هم حدود ۱۹۲۳ تریلیون فوت مکعب یعنی ۳۵ درصد ذخایر جهان است (فروغی، ۱۳۸۲: ۹).

۲. برخی سقوط قیمت نفت و کاهش تقاضای نفت در حال حاضر را ناشی از کاهش وابستگی غرب به انرژی‌های فسیلی می‌دانند، ولی نگارنده وضعیت کنونی را نتیجه سیاست‌های نفتی اعراب و به‌ویژه عربستان سعودی در راستای به زانو درآوردن ایران در چالش هسته با غرب می‌داند که نمی‌تواند چندان ادامه یابد، چراکه آثار این سیاست بیش از همه دامان طراحان را خواهد گرفت.

تل آویو است.

اما پایه دوم سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا که تأمین امنیت و تضمین موجودیت اسرائیل است، همواره در رأس اهداف آمریکا در این منطقه بوده است.

حمایت ویژه آمریکا از اسرائیل در ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی دلایل فراوان و ریشه‌های عمیقی دارد. اما آنچه مورد نظر این پژوهش است، اهمیت اسرائیل به‌عنوان پایگاهی مطمئن و قابل اتکا برای آمریکا در منطقه حساس خاورمیانه و گلوگاه استراتژیک انرژی جهانی است که به تعبیر محمود السهلی اسرائیل همانند سرنیزه‌ای در جهت تحقق اهداف و مصالح خاورمیانه‌ای آمریکا عمل کرده است (محمود السهلی، ۱۳۸۲: ۱۲). نوام چامسکی معتقد است که مناسبات آمریکا و اسرائیل و جایگاه ویژه اسرائیل در میان متحدان استراتژیک ایالات متحده بیش از هر چیز تابع نقش خاصی است که اسرائیل در شکل دادن به تصور و برداشت آمریکایی‌ها از منافع خودشان در خاورمیانه بازی کرده است (چامسکی، ۱۳۶۹: ۳۶).

در ادامه حمایت صریح و همه‌جانبه از اسرائیل، بوش در آوریل ۲۰۰۴ در یک کنفرانس خبری گفت: «اگر ایران به سلاح هسته‌ای مجهز شود، منطقه خاورمیانه و اسرائیل با خطری جدی مواجه خواهد شد و اگر چنین اتفاقی بیفتد، آمریکا وارد صحنه شده و این امکان را از ایران خواهد گرفت... هر نیرویی که مخالف امنیت اسرائیل باشد با برخورد جدی آمریکا مواجه خواهد شد (توانا، ۱۳۸۳: ۵). مواضع مقامات دولتی آمریکا منطبق با توصیه‌های گروه مطالعاتی ریاست جمهوری آمریکا است که به بوش توصیه می‌کنند: «ایالات متحده در مورد اسرائیل باید طوری عمل کند که کشورهای خاورمیانه حساسیت آمریکا را نسبت به امنیت اسرائیل دریابند و ایالات متحده این اطمینان را به‌دست آورد که کشورهای خاورمیانه هیچ‌گونه تردیدی درباره قدرت، اهمیت و ادامه همکاری استراتژیک آمریکا و اسرائیل نداشته باشند و دریابند که آمریکا به افزایش قدرت بازدارندگی اسرائیل و ارائه پشتیبانی‌های سیاسی - نظامی و مالی به این کشور متعهد است (گروه مطالعات ریاست جمهوری آمریکا، ۱۳۸۰: ۴۸-۴۲).

بازاک اوباما اگرچه با شعار تغییر به پیروزی رسید، بی‌شک تغییر در روابط آمریکا و اسرائیل به‌صورت ریشه‌ای با توجه به ساختار دولت آمریکا امری غریب خواهد بود. در جریان مذاکرات هسته‌ای هر گاه نشانه‌ای از توافق میان ایران و آمریکا به‌وجود می‌آمد، شاهد اعتراض مقامات اسرائیلی بودیم. لابی‌های یهودی از جمله فعال‌ترین مخالفان توافق هسته‌ای غرب با ایران بودند و در آستانه توافق هسته‌ای هم نتانیا هو، نخست‌وزیر کنونی اسرائیل، با انتقاد از غرب و اینکه غرب به هر قیمتی درصدد معامله هسته‌ای با جمهوری اسلامی است، تأکید کرد که با وجود این ما متعهد به ممانعت از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای هستیم (Haaretz, April 10, 2016). روزنامه‌نگار کانادایی شهیر شهید ثالث معتقد است که سیاست‌های اسرائیل مانع

اصلی بر سر راه توافق هسته‌ای بوده و حصول یک راه‌حل صلح‌آمیز را با مخاطره جدی روبه‌رو کرده است (شهید ثالث، ۲۰۱۳). این تأثیرگذاری اسرائیل بر سیاست خارجی آمریکا به حدی است که در مواردی اوباما مذاکرات با ایران را از نتانیاهو مخفی می‌کرد تا جلوی کارشکنی اسرائیل را در مذاکرات بگیرد (bbcpersian, 31/3/2016) و مقامات اسرائیل این مخفی‌کاری اوباما را به منزله خنجر زدن آمریکا به متحد دیرین خود یعنی اسرائیل تلقی کردند (Zuckerman, 2015). این در حالی بود که آمریکایی‌ها در هر مرحله از مذاکرات و برای نوشتن پیش‌نویس توافق در صدد جلب رضایت و متقاعد کردن اسرائیل برمی‌آمدند (bbcpersian, 31/3/2016). در حال حاضر هم نگاهی به مواضع کاندیداهای انتخابات ۲۰۱۶ ریاست جمهوری آمریکا، میزان تعهد دو حزب رقیب به رضایت و جلب حمایت اسرائیل، این مسئله را روشن می‌کند که رئیس‌جمهور آمریکا علاوه بر کسب آرای مردم خود، مهر تأیید اسرائیل را هم لازم دارد (bbcpersian, 22/3/2016).

چرایی حمایت بی‌دریغ آمریکا از اسرائیل و پیوند بی‌بدیل دو کشور علاوه بر همسویی منافع راهبردی دلایل متعدد دیگری هم دارد. در پی جویی ریشه‌های پیوند عمیق دو کشور و درهم‌تنیدگی منافع ملی و حیاتی آنها می‌توان از مسائل اعتقادی و علقه‌های مذهبی مشترک یاد کرد^۱. نفوذ عمیق سنت‌های یهودی بر جامعه آمریکایی به روزهای آغازین انقلاب استقلال آمریکا بر می‌گردد؛ زمانی که رهبران فرقه مذهبی پیوریتن در اوایل انقلاب آمریکا اعلام کردند که ما آمریکایی‌ها مردمی برگزیده و خاص هستیم، ما اسرائیل عصر خود هستیم و افرادی مانند توماس جفرسون و بنجامین فرانکلین برای ایجاد هویت و آرمان پیشنهاد کردند که تجربیات تاریخی یهودیان در دوران فراعنه مانند گذر از دریای سرخ را به تصویر بکشند و به‌عنوان مهر کنگره انتخاب کنند یا ویلسون که معتقد بود ملت باستانی یهود الگویی برای آمریکا ارائه داده‌اند (سعیدی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۷۲). می‌توان گفت یکی از دلایل عمده دلبستگی جامعه آمریکا به یهودیان امور اعتقادی و مشترکات یهودی - مسیحی است، به‌خصوص اینکه جنبش‌های مسیحی پروتستان و پیوریتن‌ها بر این باورند که قبل از بازگشت مسیح سه حادثه باید رخ دهد: اول تشکیل اسرائیل بزرگ، دوم تبدیل بیت‌المقدس به پایتخت اسرائیل و سوم احداث معبد سلیمان بر خرابه‌های مسجد الاقصی (مطالعات منطقه‌ای، ۱۳۸۰: ۲۲۲). اگر به نکات مذکور مسائل انسانی - عاطفی ناشی از فجایع جنگ دوم جهانی، حمایت راست‌های مسیحی و نومحافظه کاران به علت علقه‌های اجتماعی - مذهبی مشترک (Thomas, 2007: 174-192)، ارزش‌های سیاسی - اجتماعی مشترک و تعلق به نوعی نظام سیاسی واحد، ملاحظات ژئوپلیتیک و

۱. برای اطلاعات مفصل رک: Thomas, 2007

استراتژیک (کورتیس: ۱۶۰) و مهم‌تر از همه نفوذ لابی‌های یهود^۱ به‌ویژه ایپاک را بیفزاییم و این جمله گویای آریل شارون (قبل از فرورفتن در اغما) را در مقابل مقامات منتقد اسرائیلی به یاد آوریم که گفت: «هر زمانی که ما اقدامی را معمول می‌داریم بسیاری از شما مرا مخاطب ساخته و می‌گویید که آمریکا چنین و چنان خواهد کرد، من می‌خواهم نکته روشنی را یادآور شوم که از فشار آمریکا بر اسرائیل هراس نداشته باشید زیرا ما یهودیان هستیم که کنترل آمریکا را به‌دست داریم و خود آمریکایی‌ها به‌خوبی این نکته را می‌دانند» (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۲: ۲۱۶-۲۱۵)، آنگاه اقدامات آمریکا برای تضمین امنیت تمام‌عیار اسرائیل نه تنها عجیب نخواهد بود، بلکه سبب خواهد شد که بهتر درک کنیم که چرا رویکرد آمریکا نسبت به کشورهای خاورمیانه مبتنی است بر:

- تصویب معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌ای توسط کشورهای خاورمیانه؛
- تصویب معاهده منع گسترش سلاح‌های شیمیایی توسط کشورهای خاورمیانه؛
- جلوگیری از خرید موشک‌های جدید دوربرد و همچنین تجهیزات دفاع هوایی توسط کشورهای خاورمیانه (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۲: ۱۶۵).

این در حالی است که سیاست آمریکا در جهت تأمین امنیت اسرائیل مبتنی بر تجهیز ساختن آن کشور به سلاح اتمی است، به‌طوری‌که جان بولتون به‌صراحت می‌گوید: واشنگتن مایل نیست اسرائیل را به‌خاطر تکثیر سلاح اتمی مورد مؤاخذه قرار دهد زیرا آن کشور هیچ‌گاه تهدیدی برای آمریکا نبوده است (تریسی، ۱۳۸۲: ۱۵). به قول سیمون هرش این سیاست، یک مسامحه‌کاری مشفقانه نیست، بلکه سیاستی هوشمندانه برای نادیده انگاشتن واقعیت‌هاست (فیندلی، ۱۳۷۸: ۱۴۲). آمریکا به الزامات سیاست حفظ امنیت و موجودیت اسرائیل متعهد است و این تعهد شامل ابعاد اقتصادی، نظامی و سیاسی است. کمک‌ها و امتیازهای اعطایی در ابعاد مذکور آنچنان سخاوتمندانه است که حیرت ناظران و نویسندگان عرصه سیاست خارجی را بر می‌انگیزد. در سال ۱۹۸۵م دولت ریگان وام‌های اسرائیل را به کمک بلاعوض تبدیل کرد و طی

۱. برای اطلاعات بیشتر رک:

- سعیدی‌نژاد، حمیدرضا، چرا آمریکا به اسرائیل کمک می‌کند؟ فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۵، ش ۱، بهار ۱۳۸۰.
- احمدی، کوروش، «قدرت یهود در آمریکا؛ از اسطوره تا واقعیت»، فصلنامه راهبرد، ش ۲۵، پاییز ۱۳۸۱.
- ریچارد کورتیس، «هزینه‌های اسرائیل برای مردم آمریکا»، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، گزارش، سال ۱، ش ۳.
- لی، اوبرلین، سازمان‌های یهودیان آمریکا و اسرائیل، ترجمه ع، ناصری، تهران، انتشارات نور، ۱۳۶۹.
- گروه تحقیق و بررسی، «گروه‌های قوم‌مدارانه یهود»، فصلنامه حصون، زمستان ۱۳۷۹.
- روزه گارودی، تاریخ یک ارتداد، ترجمه مجید شریف، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
- «گروه فشار یهودی در آمریکا»، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، ش ۲، تابستان ۱۳۷۴.
- پاول فیندلی، آنها بی‌پرده سخن می‌گویند، ترجمه حیدر سهیلی اصفهانی، تهران، قومس، ۱۳۷۲.
- "لیونل دادیانی و الکساندر کیسلو، نفوذ صهیونیسم در دولت آمریکا"، ترجمه نوری آریان، تهران، خرمی، ۱۳۶۱.

قراردادی بازاریهای ایالات متحده را بدون دریافت عوارض بر روی کالاهای اسرائیلی گشود^۱ (همان: ۱۱۹ و ۲۳۹).

گشاده‌دستی ایالات متحده در مسائل نظامی - استراتژیک چشمگیرتر است. در سال ۱۹۸۶م اسرائیل مجاز به شرکت در برنامه دفاعی استراتژیک موسوم به جنگ ستارگان شد و در سال بعد به‌عنوان متحد غیر ناتوی آمریکا شناخته شد (Bard, 2007: 226). روند همکاری‌های راهبردی دو کشور نشان می‌دهد که این همکاری‌ها هر روز مستحکم‌تر از گذشته شده و حوزه‌های حساس‌تری را شامل می‌شود. در حال حاضر اسرائیل به سیستم ماهواره‌ای هشداردهنده آمریکا متصل است و بین پنتاگون و وزارت دفاع اسرائیل خط تلفن قرمز برقرار است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۲: ۲۲۷) و مطالب مذکور به این معناست که از دید دولتمردان آمریکا هیچ حد فاصلی میان امنیت آمریکا و اسرائیل وجود ندارد.

با توجه به مستندات مذکور می‌توان گفت که نفت و امنیت اسرائیل هسته مرکزی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکاست؛ این در حالی است که نفت خاورمیانه اغلب مایملک اعرابی است که اسرائیل را دشمن خود می‌دانند و تاریخی از جنگ‌های خونین با اسرائیل را پشت سر گذاشته‌اند. از این رو اهداف آمریکا مبنی بر کنترل جریان نفت منطقه و حفظ امنیت اسرائیل ذاتاً با یکدیگر تعارض دارند. آمریکا راه‌حل اساسی و ریشه‌ای تعارض مذکور را برقراری صلح اعراب و اسرائیل دانسته و تمامی تلاش خود را در این راه به‌کار می‌گیرد تا هم مسئله امنیت اسرائیل را حل کند و هم صدور مداوم جریان انرژی خاورمیانه را تضمین نماید، از این رو می‌توان گفت که برقراری صلح میان اعراب و اسرائیل نقطه ثقل سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در منطقه است.

روند صلح خاورمیانه و مواضع جمهوری اسلامی ایران

فرایند زمانی صلح اعراب و اسرائیل از قرارداد صلح کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۹م شروع شد و با فراز و نشیب‌ها و انعقاد قراردادهای مختلف تاکنون ادامه دارد. از آنجا که مفاد قراردادهای صلح تا کنون عملی نشده و نشست‌های متعدد نیز به نتیجه ملموسی ختم نشده است، روند مذکور به‌علت پیچیدگی‌های زیاد چشم‌انداز روشنی پیش رو ندارد.

جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس، حمایت از مردم فلسطین را جزء آرمان‌ها و سیاست‌های انقلاب اسلامی قلمداد کرده و در طول حیات خود به حمایت‌های مادی و معنوی از مردم فلسطین ادامه داده است و در این زمینه با هر گونه صلحی که به‌زعم خویش منافع مردم فلسطین را نادیده بگیرد، مخالفت کرده است. امام خمینی (ره) با تقبیح صلح کمپ دیوید

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: عبدالله‌خانی، محمود السهلی، فیندلی و گرین.

و گفتن اینکه: من طرفداری از طرح استقلال اسرائیل و شناسایی او را برای مسلمین یک فاجعه... و مخالفت با آن را یک فریضه بزرگ اسلامی می‌شمارم (صحیفه نور، ج ۱۶: ۲۹۴-۲۹۳)، چارچوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به مناقشه اعراب و اسرائیل را مبتنی بر مخالفت با هر گونه طرح سازش و شناسایی اسرائیل قرار داد. آیت‌الله خامنه‌ای نیز با ذلت‌بار توصیف کردن روند صلح خاورمیانه می‌گوید: «آنچه که روند صلح خاورمیانه نامیده شده است از نظر ما نه یک صلح بلکه روند خیانت و یک سازش ذلت‌آمیز است و بر مسلمانان است که به هر شکل ممکن با دشمن صهیونیست و غاصب سرزمین فلسطین مخالفت کنند... مخالفت ما با آنچه که بدان گفتگوی صلح خاورمیانه می‌گویند به دلیل ناعادلانه بودن، استکباری بودن، تحقیرآمیز بودن و بالاخره غیرمنطقی بودن آن است (سلیمانی، ۱۳۷۹: ص ۲۳۴-۲۳۱).

و این در حالی است که برخی از برجسته‌ترین صهیونیست‌های خط‌دهنده سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا مانند پاتریک کلاوسون همواره القا کرده و می‌کنند که مسئله صلح خاورمیانه برای آمریکا جنبه حیثیتی یافته است. وی معتقد است که: «تهران در این مورد (مختل ساختن روند صلح خاورمیانه) یک شکست استراتژیک واقعی را بر آمریکا وارد ساخته است، چراکه به‌غیر از موضوع فرایند صلح، معدود موضوعاتی این‌چنین به اعتبار و آبروی آمریکا مربوط می‌گردد، اگر تهران به فعالیت خود در تضعیف فرایند صلح ادامه دهد باید انتظار خصومت و دشمنی آمریکا را داشته باشد» (کلاوسون، ۱۳۷۸: ۲۲).

با روی کار آمدن سید محمد خاتمی راهکار جمهوری اسلامی تا حدودی تغییر یافت و خاتمی در پیامی برای بیل کلینتون رئیس‌جمهور آمریکا، اعلام کرد که ایران دیگر از گروه‌های اسلامی مخالف روند صلح خاورمیانه حمایت نخواهد کرد و در دیدار با وزیر خارجه سوئد گفت: «تهران از صلح در خاورمیانه حمایت می‌کند و معتقد است همه فلسطینی‌ها اعم از یهودی، مسلمان و مسیحی باید بتوانند بدون دخالت دیگران برای آینده سرنوشت خود تصمیم‌گیری کنند» (روزنامه نوز، ۱۳۸۱/۱/۲۹). در همین زمینه سخنگوی دولت خاتمی در مورد طرح صلح امیر عبدالله ولیعهد عربستان (پادشاه کنونی) گفت: «ما با طرح امیر عبدالله از این زاویه برخورد می‌کنیم که وی طی سالیان گذشته نشان داد که مصالح جهان اسلام را در نظر می‌گیرد» (روزنامه کیهان، ۱۳۸۱/۱۲/۲۰). این موضع در مقایسه با موضع پیشین جمهوری اسلامی ایران در مخالفت با طرح صلح فهد قابل تأمل است و کمال خرازی وزیر خارجه خاتمی در مورد طرح راهنمای صلح گفت: «در این طرح مسائل مختلف مانند بازگشت پناهندگان، قدس، شهرک‌سازی و عقب‌نشینی به مرزهای ۱۹۶۷ به مرحله آخر مذاکرات موکول شده است باید منتظر باشیم ببینیم چه می‌شود اگر فلسطینی‌ها با گرایش‌های مختلف به توافق برسند ما مانع نخواهیم شد و این موضع ملی ماست» (روزنامه همشهری، ۱۳۸۲/۵/۱). سرانجام ایران در پی اشغال

عراق در سال ۲۰۰۳م برای آمریکا نامه‌ای نوشته و طی آن پیشنهاد کرده بود به برقراری ثبات در عراق کمک کند، دست از حمایت نظامی حماس و حزب‌الله بکشد. همچنین امکان دسترسی آزاد به تجهیزات هسته‌ای خود را فراهم کند. براساس این گزارش، ایران در ازای این اقدامات از آمریکا خواسته بود به دشمنی با ایران پایان دهد، تمامی تحریم‌هایی را که علیه ایران اعمال کرده، لغو کند و برای منحل کردن سازمان مجاهدین خلق وارد عمل شود. اما بنا بر گزارش‌ها، آمریکا این درخواست‌ها را رد کرده بود (پنج‌شنبه ۱۸ ژانویه ۲۰۰۷ - ۲۸ دی ۱۳۸۵). (bbcpersian.com/۱۳۸۵)

اما دولت احمدی‌نژاد سیاست‌های اعلامی جمهوری اسلامی ایران در مورد اسرائیل را به گفتمان دهه اول انقلاب اسلامی رجعت داد. موضع تند وی درباره اسرائیل مبنی بر محو و نابودی آن، برگزاری همایش بین‌المللی جهان بدون صهیونیسم در اولین سال ریاست جمهوری ایشان در تهران و سخنانش در نشست اضطراری سازمان کنفرانس اسلامی در یوتراجایای اندونزی متعاقب حملات اسرائیل به لبنان در سال ۱۳۸۵ مبنی بر اینکه «ریشه تمامی مشکلات خاورمیانه رژیم یاغی، اشغالگر و غیرقانونی صهیونیستی است ... و این رژیم را به زور تحمیل کرده‌اند تا ابزار تجاوز، تهدید، اشغال و تفرقه در جهان اسلام باشد... [راه‌حل را حذف رژیم اسرائیل خواند و گفت]: رایس گفته جنگ تا تحقق خاورمیانه جدید ادامه خواهد یافت. ما هم معتقدیم که خاورمیانه جدید محقق خواهد شد البته بدون رژیم صهیونیستی و با حضور کشور فلسطین که در آن سرزمین، مسلمانان، مسیحیان و یهودیان در صلح و صفا با هم زندگی خواهند کرد (سایت اینترنتی بازتاب، ۱۲/۵/۱۳۸۵)، گفتمان و موضع‌گیری سیاست رسمی دولت خاتمی را که بر پایه پذیرش نتایج فراندومی آزاد در فلسطین اشغالی برای رسیدن به صلحی عادلانه و پایدار بود (مجله سیاست خارجی، ۱۳۸۰: ۱۹۸) را به حاشیه راند.

البته احمدی‌نژاد بعدها در مراسم افتتاح مجتمع آب سنگین اراک گفت: «ما برای هیچ کشوری تهدید محسوب نمی‌شویم حتی برای رژیم صهیونیستی که دشمن کشورهای منطقه است، چراکه معتقدیم برای تعیین سرنوشت این رژیم فراندوم بهترین راه‌حل است» (روزنامه همشهری، ۱۳۸۵/۶/۵). اما برگزاری کنفرانس بین‌المللی هولوکاست توسط دفتر مطالعات بین‌المللی وزارت امور خارجه و تأکید مجدد بر نابودی اسرائیل از سوی احمدی‌نژاد در سالگرد مراسم پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۸۵ (ایرنا، ۱۳۸۵/۱۱/۲۲) و همایش بین‌المللی پایان اسرائیل در ۶ خرداد ۱۳۸۷ در دانشکده فنی دانشگاه تهران (ایرنا، ۱۳۸۷/۳/۶) که حاکی از تداوم سیاست مخالفت با اسرائیل، روند صلح خاورمیانه و حتی موجودیت اسرائیل بود، بار دیگر جمهوری اسلامی ایران را سرسخت‌ترین مخالف روند صلح خاورمیانه معرفی کرد. ولی با روی کار

آمدن حسن روحانی نشانه‌هایی از بازگشت به سیاست صحنه گذاشتن و پذیرش رأی و نظر فلسطینیان در تعیین سرنوشت خود، توسط جمهوری اسلامی مشاهده می‌شود.

نتیجه

گفتیم که منطقه خاورمیانه به دو دلیل برای آمریکا دارای اهمیت اساسی است؛ یکی مسئله نفت و دیگری امنیت اسرائیل که براساس طبقه‌بندی مسئولان امنیتی آمریکا، در رأس منافع حیاتی آمریکا در منطقه قرار دارند.

در مورد جریان نفت و تضمین امنیت و ثبات آن، منافع ایران و آمریکا ناهمسو نیست، چراکه حیات اقتصادی ایران در گرو ثبات، امنیت و تداوم جریان صدور نفت است و ایران نمی‌تواند شاه‌رگ حیات اقتصادی خود را قطع کند. از سوی دیگر با توجه به کاهش نفوذ ایران در اوپک، بعید به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی ایران بتواند در تعیین سیاست‌های کلی اوپک نقشی تعیین‌کننده در تضاد با منافع نفتی آمریکا ایفا کند، آنچه باقی می‌ماند مسئله اسرائیل و امنیت اوست که در این مورد سیاست ایران در تقابل کامل با سیاست آمریکاست. سیاست راهبردی آمریکا در این خصوص برقراری صلح پایدار میان اعراب و اسرائیل است، چراکه تنها در این صورت هم امنیت درازمدت اسرائیل تضمین شده و هم خیال آمریکا از بابت ثبات و امنیت جریان انتقال نفت و انرژی به غرب راحت می‌شود. علاوه‌بر آن اسرائیل در شرایط صلح به مرکز ثقل اقتصادی - سیاسی و نظامی منطقه تبدیل شده و منافع خاورمیانه‌ای آمریکا را بهتر حفظ خواهد کرد. اما جمهوری اسلامی ایران با مخالفت شدید خود نسبت به اسرائیل و روند صلح مورد نظر آمریکا و اسرائیل، عمود خیمه سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را هدف قرار می‌دهد و با اتخاذ مواضع انتقادی نسبت به صلح خاورمیانه، هم مانع همراهی و همدلی کشورهای عرب مسلمان با روند مذکور می‌شود و هم به تقویت و تشویق گروه‌های مبارز فلسطینی و به‌ویژه حزب‌الله لبنان در مبارزه با اسرائیل می‌پردازد که در درون و بیخ گوش اسرائیل قرار دارند و می‌توانند اسرائیل را با بحران امنیتی دائمی روبه‌رو کرده و همچنان زندگی پادگانی را بر آن تحمیل کنند.

یکی از مهم‌ترین عناصر سیستم امنیتی مورد نظر آمریکا در نظام جدید خاورمیانه، اعمال فشار، تحریم و محدودیت نسبت به کشورها و جریان‌های مخالف اسرائیل و روند صلح خاورمیانه و در رأس آن ایران است که پرچمدار مخالفت با روند صلح خاورمیانه به حساب می‌آید. بیشتر صاحب‌نظران و کارشناسان مسائل خاورمیانه و روابط ایران و آمریکا (مانند جفری کمپ، نیوسام، برنت اسکوکرافت، مارک گازیورفسکی، نوام چامسکی، جیمز بیل و ...) به‌صراحت ابراز می‌دارند که در روابط ایران و آمریکا تمامی راه‌ها به اسرائیل ختم می‌شود و

اسرائیل عامل اصلی افزایش تنش، نفرت و انزجار فزاینده میان دو دولت ایران و آمریکا است. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که توالی و تناوب بحران در روابط ایران و آمریکا از رهگذر منافع و اولویت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی دولت اسرائیل می‌گذرد. فولر از مقامات برجسته سازمان سیا که سال‌ها در منطقه خاورمیانه و از جمله ایران فعال بوده و همواره مدافع و حامی اسرائیل بوده است، در تشریح مشکلات موجود در روابط دو کشور می‌گوید: «هر تلاشی برای دستیابی به تحلیلی واقع‌بینانه و متعادل از حکومت ایران بسیار مشکل است، چراکه یک مرکز سخنگویی و تبلیغاتی داغ و پرهیجان لابی طرفدار اسرائیل علیه ایران در کنگره و سنا حضور دارند که هر گونه شفافیت در روابط دو کشور را مخدوش و تیره می‌کنند و تریتا پارسی کارشناس خاورمیانه دانشگاه جونز هاپکینز هم معتقد است: هر زمان آمریکا برای مصالحه با ایران علامت‌هایی از خود نشان داده است، اسرائیل سعی کرده است تا آن را به موضع قبلی خود باز گرداند». بنابراین بنظر می‌رسد گره کور روابط ایران و آمریکا در گره کورتر موضع ایران نسبت به اسرائیل و روند صلح خاورمیانه نهفته است و تا این مسئله باقی باشد، نه دولت آمریکا (خواه دموکرات، خواه جمهوری‌خواه) و نه کنگره، نه مایل و نه قادر به تغییر سیاست‌های خود در قبال ایران خواهند بود که با توجه به پافشاری مقامات جمهوری اسلامی ایران بر مواضع خود و تغییرناپذیر خواندن راهبرد جمهوری اسلامی ایران نسبت به مسئله اسرائیل و فلسطین، افق آینده نزدیک روابط دو کشور ایران و آمریکا - به‌رغم توافق هسته‌ای - همچنان تیره‌وتار خواهد بود.

منابع و مأخذ

الف (کتب فارسی

۱. اداره اطلاعات ستاد مشترک سپاه پاسداران (۱۳۷۸). بدهی‌های رژیم صهیونیستی به جمهوری اسلامی ایران تهران، انتشارات سپاه.
۲. احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸). سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم و زهره پوستین چی . تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳. اسداللهی، مسعود (۱۳۸۲)، جنبش حزب ا... لبنان، گذشته و حال، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. اسدیان، امیر (۱۳۸۱)، سیاست‌های امنیتی آمریکا در خلیج فارس، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. اوپرلین، لی (۱۳۶۹)، سازمان یهودیان آمریکا و اسرائیل. ترجمه علی ناصری، تهران، انتشارات نور.
۶. برژینسکی، زیگنیو (۱۳۶۹)، سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه (۸۰-۱۹۷۶) ترجمه حمید احمدی، تهران، سفیر.
۷. بیل، جیمز، ای (۱۳۷۱)، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، دو جلد، تهران، نشر کوبه.
۸. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۲)، روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)، تهران، آوای نور.
۹. جامسکی، نوام (۱۳۶۹)، مثلث سرنوشت، آمریکا، اسرائیل و فلسطینی‌ها، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران، نشر آگاه.
۱۰. خلیلی، اسدالله (۱۳۸۱)، روابط ایران و آمریکا، تهران، ابرار معاصر تهران.
۱۱. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، صحیفه نور، ج ۱۶. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۱۲. دادیانی، لیونل؛ و کیلو، الکساندر (۱۳۶۱)، نفوذ صهیونیسم در دولت آمریکا، ترجمه نودی آریان، تهران، خرمی.

۱۳. سلیمانی، محمدباقر (۱۳۷۹)، بازیگران روند صلح خاورمیانه. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۴. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۲)، کتاب آمریکا (۳) ویژه روابط آمریکا-اسرائیل، تهران، مؤسسه ابرار معاصر، تهران.
۱۵. عبداللهی، اسماعیل وزیبایی، مهدی (۱۳۸۱)، برآورد استراتژیک اسرائیل، تهران، مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر، تهران.
۱۶. فلاحی‌نژاد، علی (۱۳۸۱)، مناسبات ایران و اسرائیل در دوره پهلوی دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷. فیندلی، پل (۱۳۷۲)، آنها بی پرده سخن می‌گویند. مترجم حیدر سهیلی اصفهانی، تهران، قومی.
۱۸. فیندلی، پل (۱۳۷۸)، فریب‌های عمدی: حقایق درباره روابط آمریکا و اسرائیل، ترجمه محمدحسین اهویی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۹. کلاوسون، پاتریک (۱۳۷۸)، تحریم‌های آمریکا علیه ایران، مترجم سید حسین محمدی نجم، تهران، انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران.
۲۰. کوردزمن، آنتونی، اچ (۱۳۸۲)، موازنه نظامی در خلیج فارس و خاورمیانه، مترجم مرکز تحقیقات و مطالعات سپاه پاسداران، تهران، سایه روشن.
۲۱. گارودی، روژه (۱۳۷۷)، تاریخ یک ارتداد، ترجمه مجید شریف، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۲. گروه مطالعات ریاست جمهوری آمریکا (۱۳۸۰)، سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه، مترجم گروه مترجمان مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر، تهران، مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر تهران.
۲۳. گرین، استیون (۱۳۶۸)، جانبداری، روابط سری آمریکا و اسرائیل، ترجمه سهیل روحانی، تهران، چاپ و نشر بنیاد.
۲۴. لدین، مایکل ولونیس، ویلیام (۱۳۶۳)، کارتر و سقوط شاه، روایت دست اول، ترجمه ناصر ایرانی، تهران، امیرکبیر.
۲۵. میلانی، عباس (۱۹۹۲)، نگاهی به شاه، کانادا/تورنتو، نشر پرشین سیرکل.
۲۶. نیکسون، ریچارد (۱۳۷۱)، فرصت را دریابیم: وظیفه آمریکا در جهانی با یک ابر قدرت. ترجمه حسین وفی‌نژاد، تهران، طرح نو.
۲۸. ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۰)، ایران و تحولات فلسطین، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۹. ونت، الکساندر (۱۳۹۲)، نظریه اجتماعی روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۳۰. هالییدی، فرد (۱۳۵۸)، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک آیین، تهران، امیرکبیر.
۳۱. هدر، لیون تی (۱۳۷۳)، باتلاق آمریکا در خاورمیانه، ترجمه رضا حائز، تهران، اطلاعات.

– مقالات فارسی –

۳۲. ابطحی، احسان (۱۳۸۴)، "مناقشه ایران و اسرائیل از محو اسرائیل تا نفی هولوکاست"، سالنامه شرق، ش دوم، سال.
۳۳. احمدی، کورش (۱۳۸۱)، "قدرت یهود در آمریکا: از اسطوره تا واقعیت"، فصلنامه راهبرد، ش ۲۵ پاییز.
۳۴. امام زاده فرد، پرویز (۱۳۷۸)، "قرارداد شرم‌الشیخ: پیشینه‌ها و چشم‌اندازها"، مجله سیاست خارجی، سال ۱۳، ش ۳ پاییز.
۳۵. "ایران و تروریسم" (۱۳۷۸)، ترجمه سی، سمی، ترجمان سیاسی، ش ۵۰ آبان.
۳۶. تربتی، حسین (۱۳۸۲/۱۰/۱۶)، "خطر تسلیحات کشتار جمعی رژیم صهیونیستی از افسانه تا واقعیت"، روزنامه قدس.
۳۷. توانا، کامبیز (۱۳۸۳/۲/۸)، "نزاع دوطرفه"، روزنامه شرق.
۳۸. توانا، کامبیز (۱۳۸۳)، "گزارش لیگابو درباره وضعیت آزادی بیان در ایران: چالش‌های پیش رو"، روزنامه شرق، ویژه‌نامه نوروز.
۳۹. توانا، کامبیز (۱۳۸۳)، "در جستجوی اورانیوم مخفی شده: گاه‌شمار وقایع هسته‌ای ایران"، روزنامه شرق، ویژه‌نامه نوروز.
۴۰. "حمایت ایران از تروریسم" (۱۳۷۸)، ترجمه م، خ، طاهری، ترجمان سیاسی، سال ۴، ش ۴۸.
۴۱. رئیسی طوسی، رضا (۱۳۸۲)، "استراتژی امنیت ملی دولت بوش، موانع و چشم‌اندازها"، مجله نامه، ش ۲۵.
۴۲. سعیدی نژاد، حمیدرضا (۱۳۸۰)، "چرا آمریکا به اسرائیل کمک می‌کند؟" فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۵، ش ۱.
۴۳. شهید ثالث، شهیر (۲۰۱۳)، "اسرائیل: مانعی بر سر راه توافق هسته‌ای ایران و غرب". قابل دستیابی در: http://www.bbc.com/persian/blogs/2013/10/131028_144_nazeran_israel_iran_nuclear
۴۴. کلا، مایکل (۱۳۸۳)، "دستیابی به نفت جهان یا مهارچین"، ترجمه پویا صدرات، همشهری دیپلماتیک، ش ۱۷.

۴۵. کمپ، جفری (۱۳۸۱)، "مسائل و مشکلات نظامی و استراتژیک ایران و آمریکا"، مترجم گروه ترجمه ماهنامه نگاه، ماهنامه نگاه، ش ۲۱، ج ۳، ویژه‌نامه تهدیدات آمریکا.
۴۶. کورتیس، ریچارد، "هزینه‌های اسرائیل برای مردم آمریکا"، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، گزارش، سال اول، ش ۳.
۴۷. گروه تحقیق و بررسی (۱۳۷۹)، "گروه‌های قوم مدارانه یهود"، فصلنامه حصون، زمستان.
۴۸. "گروه فشار یهودی در آمریکا" (۱۳۷۴)، فصلنامه خاورمیانه، سال ۲، ش ۲، تابستان.
۴۹. محمود السهلی، نبیل (۱۳۸۲/۱۲/۷)، "نگاهی به روابط آمریکا و اسرائیل از چند زاویه"، ترجمه اسماعیل اقبال، روزنامه اطلاعات.
۵۰. مستکین، عبدالمهدی (۱۳۸۲)، "صهیونیسم در روابط ایران و آمریکا"، همشهری دیپلماتیک، نیمه دوم آذر.
۵۱. ملکی، محمدرضا (۱۳۷۸)، "آوارگان فلسطینی و فرایند صلح خاورمیانه"، مجله سیاست خارجی، سال ۱۳، ش ۴، زمستان.
۵۲. واتکینز، اریک (۱۳۷۶)، "چهره عربان سیاست آمریکا در خاورمیانه"، ترجمه مرتضی میرمطهری، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۱، ش ۸۷، فروردین و اردیبهشت.

(ب) خارجی

53. Adel Darwish and Gregory Alexander (1991), *Unholy Babulon, The Secret Story of Saddam's War*. London: Gollancz Ltd.
54. "Arrow Destroys Missile in Test". (November,1,1999), 2001, Online at: www.US-Israel.org/Jewishvirtuallibrary/
55. Bahour Sam. "The New United State of Israel." <http://www.Counterpunch.org/bahou0504.html/>
56. Bard, Mitchell G. "Roots of the U.S. Israel Relationship." <http://www.Jewishvirtuallibrary.org/>
57. Bard, Mitchell G. (2007), *Will Israel Survive?* New York. PALGRAVE MACMILLAN™
58. Black Ian (1991). *Israel's Secret Wars*. Londonm Hamish Hamilton.
59. Cooley, John K (2005), *An Alliance Against Babylon*. Pluto Press.
60. Daniel Byman (2003), "Should Hezbollah Be Next?". *Foreign Affairs*, vol 82, No.6. (Nov/Dec).
61. Fuller Graham W. (1990), "The Middle East in US Soviet Relations". *Middle East Journal*, Vol.44, No3 (Summer).
62. Griffiths, Martin (2007), *Fifty Key Thinkers in International Relation*. London: Routledge.
63. *Journal of Palestine Studies* (2003), No2, (Winter).
64. Mearsheimer, John J (2013), *International Relations Theories*. Ed(Third Edition) by Tim Dunne & others. Oxford University Press
65. Parsi, Trita (2007), *Treacherous Alliance the Secret Dealing of Israel, Iran, and The U.S*. Yale University.
66. "Persian Gulf Oil and Gas Exports Sheet." *Energy Information Administration*, (2002), <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/Pgulf.html>.
67. Segve Samuel (1988), *The Iranian Traingle the Untold Story of Israel's Role in the Iran Contra Affair*. The Free Press A Division of Macmilan, Inc New York.
68. Souva, Mark (2005), "Foreign Policy Determents: Comparing Realist and Domestic – Political Models of Foreign Policy". *Conflict Management and Peace Science*. 22: 149-163.
69. Thomas, Michael (2007), *American Policy Toward Israel: The power and limits of belifs*. Londn and New York, Routledge.
70. Waltz, Kenneth N. (1979), *Theory of International Politics*. Massachusetts: Addison Wesley publishing co.
71. Zohar, Sean (2014), *An Exploration of Critical Discourse: The Iranian Nuclear Debate*. Master's Research Paper.
72. Zuckerman Mortimer B (2015), *Iran: The Last Lap*. Available at: <http://www.usnews.com/news/the-report/articles/2015/06/19/5-key-issues-in-nuclear-negotiations-with-iran>
73. <http://www.haaretz.com/middle-east-news/1.665736>
74. http://www.bbc.com/persian/iran/2016/03/160327_me_inside_whitehouse_obama_iran
75. http://www.bbc.com/persian/world/2016/03/160322_u04_u01_us2016_candidates_iran